

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۵

بررسی ذکر و تقیید مسندآلیه در داستان رستم و اسفندیار و رابطه آن با سبک حماسی شاهنامه
(ص ۲۲۷-۲۰۳)

دکتر حسن حیدری^۱، دکتر محمدرضا عمرانپور^۲، مهدی قاسمزاده^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

کاربرد خاص عناصر زبان، باعث ایجاد سبک خاص فردوسی شده است. یکی از این عناصر زبانی که در شاهنامه بعد بلاغی دارد، «مسندآلیه» است. در این مقاله بر آنیم با بررسی مسندآلیه در داستان رستم و اسفندیار، تأثیر آن را در زبان و سبک حماسی این داستان مشخص کنیم. به این منظور ۱۶۷۲ بیت داستان رستم و اسفندیار را از نظر ذکر و تقیید مسندآلیه بررسی آماری و سپس داده‌های آماری را توصیف و تحلیل کردیم. نتایج این پژوهش بیانگر این است که فردوسی، مسندآلیه را در قالبهای نام، انواع صفات و ضمیر ذکر کرده. ذکر صفات پهلوانی و شاهانه در جایگاه مسندآلیه و تقیید مسندآلیه به همین نوع صفات، زبان حماسی داستان را قوت بیشتری بخشیده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، رستم و اسفندیار، زبان و سبک حماسی، مقتضای موضوع، مسندآلیه، ذکر و تقیید.

۱ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک h-haidary@araku.ac.ir

۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک M-Omranpour@araku.ac.ir

۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک mehdi.gh1355@gmail.com

۱- مقدمه

۱-۱- تبیین موضوع

شاهنامه برجسته‌ترین اثر حماسی ادب فارسی است که اهمیت آن قبل از هر عاملی بستگی به زبان حماسی آن دارد. تفاوت شاهنامه با نظایر محتواییش، سبک زبانی آن است که به این اثر اساطیری و تاریخی بعد شاعرانه داده است؛ همان که تئودور نلدکه «استقلال شاعرانه» نامیده است: «هرچه هم که فردوسی مطابق مآخذ موجودی کار کرده باشد، باز استقلال شاعرانه خود را به طور کامل حفظ کرده است.» (حماسه ملی ایران، نلدکه: ۱۲۳) و منظور او، بلاغت زبانی ممتاز فردوسی نسبت به آثار متناظرش است. این سبک زبانی، همان «سخن‌گفتن پهلوانی» است که مهربان دوست فردوسی آن را در وجود او دیده و او را تشویق به سرودن شاهنامه کرده است. (شاهنامه خالقی مطلق، جلد ۱: ۱۴) و همین نوع سخن‌گفتن، سبک خاص او را به وجود آورده است. سبک ممتازی که او را در برابر اقرانش ممتاز و بی‌مثال کرده است. جلال‌الدین همایی فارغ از موضوع حماسی شاهنامه، بلاغت فردوسی را در آن حد میدانند که اساتید ادب در برابر آن بندگی میکنند:

«موضوع کتاب و داستانها خواه افسانه باشد و خواه تاریخ واقعی چندان مطرح نیست؛ آنچه مهم است نیروی شگفت‌انگیز فردوسی است در هنر و آیین سخنوری و شیوه سخندانی و سخنپدازی... همان طبع زاینده و قدرت بلاغت که فحول اساتید شعر و ادب را به تواضع و اعتراف به استادی و پیشوایی او واداشته است و گفته‌اند: «او خداوند و بود و ما بنده.» (شاهنامه فردوسی: شاهکار سخنوری... همایی: ۳۴)

این قدرت بلاغت، باعث شکوه و وقاری در زبان شاهنامه شده که خاص فردوسی است و با زبان عصر فردوسی تفاوت دارد: «این نیز روشن است که فخامت زبان فردوسی چیزی نیست که بتوان هنجار عصر شمرد.» (درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، حمیدیان: ۴۳۱)

فتوحی نوعی از سبک‌شناسی را «سبک‌شناسی لایه‌ای» مینامد و معتقد است سبک دارای پنج لایه است که عبارتند از: «آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک» (سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ۲۸) در لایه نحوی، رابطه بین عناصر جمله و متن و رابطه بین آنها اهمیت دارد و این که چرا در یک متن خاص عناصر خاصی جایگاه عناصر نحوی را پر میکنند که گاه از آن به «انتخاب واژگان» تعبیر میکنند. شمیسا، سبک را «روش مشخص بیان مطلب» و یکی از عوامل آن را «انتخاب لغات» میدانند: «جهت درک این نحوه خاص بیان باید در انتخاب لغات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیة... گوینده دقت شود.» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۱۲) فتوحی یکی از ابعاد سبک‌شناسی را «گزینش سبکی» مینامد و معتقد است: «کاربرد گروهی از کلمات و ساختارهای دستوری در گفتار یک فرد، محصول عادت اوست. ... در سبک‌شناسی گزینش سبکی هنگامی معنا دار است که از میان واحدهای مترادف و متغیرهای هم‌ارز

زبانی، یکی انتخاب شود.» (سبکشناسی؛ نظریهها، رویکردها و روشها، فتوحی: ۳۷) بر همین اساس، او آغاز بررسی سبکشناسی را از واحدهای کوچک زبان میداند: «کار تحلیل عملی سبک از بررسی واحدهای کوچک زبانی آغاز میشود... به این ترتیب که بررسیها از واحدهای زبانی کوچک (واج، تکواژ، واژه، عبارت و بند) آغاز میشود و تا سطوح گسترده تر تا گستره یک متن یا مجموعه آثار یک مؤلف یا یک دوره تاریخی فرامیرود.» (همان: ۲۱۱) لذا توصیه میکند کار سبکشناسی بررسی این واحدها و «کشف بسامدهای معنادار و عناصر مسلط» (همان: ۲۹) است. شمیسا هم مهمترین عنصر مطالعات سبکشناسی زبانی را «کلمه» میداند: «مهمترین بخش زبان که در سبکشناسی مورد توجه است، کلمه است، هم به لحاظ صورت، هم به لحاظ معنی.» (کلیات سبکشناسی، شمیسا: ۱۱۷) لذا کلمه و انتخاب آن از مهمترین عناصر سبک زبانی یک شاعر یا نویسنده است.

انتخاب لغات، از عوامل اصلی شکل دهنده سبک در شاهنامه است. سبک شاهنامه، پیش از این که به عوامل بیانی و بدیعی وابسته باشد، به عناصر نحوی زبان؛ به ویژه گزینش واژهها و چینش خاص آنها در محور کلام و روابط بین آنها بستگی دارد. همان که شفيعی کدکنی آن را «نظم» میخواند و در مورد آن مینویسد: «در این چشم انداز، اوج «شاعری» همان اوج «نظم» است و استعارهها و مجازهای نو و انواع دیگر بیان به ندرت خود را نشان میدهند.» (موسیقی شعر: ۳۱) نظمی که تا حدود زیادی به انتخاب واژگان حماسی و ارتباط و ویژگیهای آنها بستگی دارد که متناسب با مقتضای موضوع حماسی آن است.

لذا درک دلایل توفیق شاهنامه، بیش از هر چیز به شناخت ویژگیهای زبانی آن بستگی دارد. بررسی و شناخت ویژگیهای بلاغی و فنی عناصر نحوی زبان در این اثر سترگ میتواند قدرت زبان آن را تا حدود زیادی نشان دهد. از جمله این عناصر، «مسندآليه» است که ویژگیهای آن به ویژه در بحث ذکر و تقييد شکوه خاصی به شاهنامه بخشیده و سبک خاص آن را به وجود آورده است. مسندآليه و احوال آن در علم معانی بررسی میشود و در این علم وجوه بلاغی مختلفی را برای ذکر و تقييد مسندآليه بر شمرده اند.

۱-۲- بیان مسأله

در این مقاله برآنیم با بررسی ویژگیهای مسندآليه در داستان رستم و اسفنديار که اوج بلاغت شاهنامه در این داستان جلوه گر شده است، نقش مسندآليه را در سبک حماسی آن مشخص کنیم. در واقع سؤال اصلی این پژوهش این است که: احوال مسندآليه در سبک و زبان حماسی داستان رستم و اسفنديار چه تأثیری دارد؟ و به عبارت دیگر، مقتضای موضوع حماسی شاهنامه چه تأثیری بر مسندآليه دارد؟

۱-۳- پیشینه تحقیق

در سالهای اخیر، در باب بلاغت شاهنامه، پژوهشهای بسیاری صورت گرفته؛ اما در موضوع مسندآليه و ابعاد بلاغی و سبکشناسانه آن تا کنون تحقیق مستقلی انجام نشده است. داریوش

ذوالفقاری (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی شاهنامه فردوسی از دیدگاه دانش معانی با تأکید بر داستان رستم و اسفندیار» به اغراض بلاغی ذکر و تقييد مسندآليه در اين داستان پرداخته‌است. شفيعی کدکنی (رستاخيز کلمات: ۷۸) تحت عنوان احضار کلمات و کزآزی (نامه باستان، کزآزی، ۶: ۷۵۰-۷۵۱) در شرح دوبيت از داستان رستم و اسفندیار، به طور غيرمستقيم به کاربرد خاص مسندآليه در اين داستان اشاره کرده‌اند.

۱-۴- فرضيات

در بحث احوال مسندآليه، ذکر آن در قالب صفات پهلواني و تقييد آن با همين صفات، بيش از ساير احوال در سبک حماسی داستان تأثير دارد. فرض اصلی اين پژوهش اين است که فردوسی در ذکر مسندآليه، اغلب به جای اسامی، از صفات و عناوين بهره ميبرد که در زبان حماسی اثرش تأثير مستقيم دارد. در بحث تقييد هم ذکر نامها اغلب با قيد صله، صفت و مضافآليه در جهت تعظيم و توقيير مسندآليه همراه است که زبان داستان را شکوه و طنين حماسی ميبخشد.

۲- روش تحقيق

روش اين پژوهش، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و توصيف آماری است. مبانی اين پژوهش با مطالعه در کتب بلاغت گردآوری و داده‌های آماری از بررسی متن داستان برگرفته و توصيف شده‌است. جامعه آماری اين پژوهش، ۱۶۷۲ بيت داستان رستم و اسفندیار در جلد پنجم شاهنامه تصحيح جلال خالقی مطلق است.

۳- بحث

۳-۱- اهميت بلاغی احوال مسندآليه در علم معانی

در کتب بلاغی برای مسندآليه احوالی چون ذکر و حذف، مفرد و جمع، تقدیم و تأخير و تقييد، برشمرده‌اند. مهمترين و پرکاربردترين اين احوال در داستان مورد بحث، ذکر و تقييد است که مبانی نظری اين پژوهش را شکل می‌دهد.

۳-۱-۱- ذکر مسندآليه

در کتب بلاغی، اصل را بر ذکر مسندآليه دانسته و آورده‌اند که «اگر با نبودن قرينه مسندآليه را حذف کنند، کلام مختل ميگردد و مقصود فهميده نميشود.» (معالم البلاغه، رجایی: ۴۴) لذا به نظر ميرسد ذکر مسندآليه اجباری است و اغراض بلاغی بر آن نمیتواند مترتب باشد. چنان‌که شمیسا معتقد است صرف ذکر مسندآليه بعد بلاغی ندارد؛ مگر در صورت تکرار یا به صورت جمع و ذکر اسم عام و کنایه و ضمير و ظرف. (معانی، شمیسا: ۹۷-۱۱۴). اين قاعده اگرچه غالب است، عموميت ندارد و در شاهنامه، گاه و البته به ندرت، صرف ذکر مسندآليه، به غرض تعظيم و توقيير شاه یا پهلوان انجام ميشود و بعد بلاغی دارد که در بحث ذکر مسندآليه به آن خواهيم پرداخت. در

کتب بلاغی برای ذکر مسندآليه اغراضی چند برشمرده‌اند؛ از جمله این اغراض که در کتب معانی عربی ذکر و در اخوات فارسیشان، برگردان شده‌اند، عبارتند از: «یادآوری و تأکید مسندآليه برای مخاطب، تعظیم و بزرگداشت مسندآليه، تحقیر مسندآليه، اظهار شادمانی و لذت بردن از نام مسندآليه» (معانی و بیان، علوی‌مقدم و اشرف‌زاده، ۳۶ و ۳۷)، «نادان و کودن شمردن شنونده، پرهیز از خطای شنونده، برای گسترش سخن» (معانی، کزازی: ۹۲ و ۹۳)، «... و نیز برای تعجب، یا برای تیمن و تبرک» (آیین سخن، صفا: ۱۶).

۳-۱-۲- تقييد مسندآليه

منظور از تقييد، آوردن وابسته‌هایی برای مسندآليه است که آن را از حالت مفرد (تنها) خارج کند و توضیحی بر آن بیفزاید. تقييد مسندآليه به شیوه‌های متفاوتی ممکن شمرده شده‌است از جمله: «وصف آوردن برای آن، تأکید، به اضافه، به حال، به شرط» (معانی و بیان، علوی‌مقدم و اشرف‌زاده: ۴۹-۵۳)، «به بدل، با عطف بیان، عطف مسندآليه به حروف» (البلاغه الواضحه، علی الجارم و مصطفی‌امین: ۳۳۹-۳۴۱) برخی بحث «تقييد» را نیاورده‌اند و برخی از جمله محمدخلیل رجائی (معالم‌البلاغه: ۷۴-۸۴) و کزازی (معانی: ۱۳۶-۱۴۱) به جای عبارت «تقييد»، ادوات آن یعنی تأکید، بدل و عطف بیان، عطف بر نهاد را جداگانه برشمرده‌اند.

۳-۲- ذکر و تقييد مسندآليه در رستم و اسفنديار

در داستان رستم و اسفنديار، حذف و ذکر مسندآليه تقریباً بسامدی یکسان دارند. حذف بیشتر در مواردی است که مسندآليه ضمیر است و به قرینه شناسه قابل حذف است. در ۳۰۲۵ جمله شناخته شده در داستان رستم و اسفنديار، مسندآليه در ۱۵۳۰ جمله حذف و در ۱۴۹۵ جمله ذکر شده‌است. علاوه بر این، مسندآليه ۷۰ بار در قالب خطاب و در نقش منادا در این داستان ذکر شده‌است.

اما فارغ از بعد کمی، بعد کیفی ذکر مسندآليه است که جنبه بلاغی دارد. بعد بلاغی ذکر مسندآليه در گزینش واژگان متناسب با بافت جمله و کلام و مقتضای موضوع حماسی شاهنامه است که به آن برجستگی خاصی بخشیده‌است. مسندآليه جز ذکر نام و ضمیر، اغلب به شیوه‌هایی گوناگون، در رستم و اسفنديار ذکر میشود که عبارتند از: عنوان یا مقام حکومتی، صفت حماسی، صفت، نسبت خانوادگی و ... که این تنوع، محصول تناسب با محتوای کلام است. تفاوت چگونگی ذکر مسندآليه و اغراض آن را در دوبیت زیر به وضوح می‌توان دید:

ببینیم تا اسفنديار سوی آیدهمی بی‌سوار
و گر باره‌ی رستم جنگجوی به ایوان نهد بی‌خداوند، روی

(۱۰۴۸ و ۱۰۴۹)

شفیعی کدکنی در شرح بلاغت این ابیات نوشته است: «گزینش فردوسی در تقابل واژه‌ها چه فرمی به وجود آورده است که تمام معماران زبان فارسی در برابر آن جز درماندگی و عجز چیزی ندارند.» (رستاخیز کلمات: ۷۷ و ۷۸) جدا از تقابل اسفندیار/ رستم جنگ‌جوی، آخر/ ایوان، سوار/ خداوند، در جایگاه مسندآلیه، لفظ «باره» را که حماسی‌تر است، برای رستم، و لفظ «اسپ» را برای اسفندیار استفاده کرده که غرض، تعظیم و توقیر رستم و بیانگر توجه ویژه فردوسی به رستم است. کزآزی هم در مورد این دوبیت نوشته است: «دوبیت فرجامین را به درستی با یکدیگر سنجیده‌اند و هنر شگرف فردوسی را در بازنمود معنایی یگانه که بازگشتن اسپ است به سرای سوار، با دو شیوه جداگانه و ناپیکسان نشان داده‌اند؛ با آنکه اسفندیار است که سخن میگوید، استاد در آن هنگام که بازگشتن رخس را باز مینماید، زبانی بشکوه و ستایش‌آمیز را به کار میگیرد و بدینسان، دل‌بستگی خویش را به پهلوان بزرگ شاهنامه آشکار میدارد.» (نامه باستان، کزآزی، ۵: ۷۵۰ و ۷۵۱)

۳-۲-۱- شیوه‌ها و اغراض ذکر مسندآلیه در داستان

۳-۲-۱-۱- ذکر با نام: در این داستان، از ۱۴۹۵ بار، مسندآلیه ۳۵۷ بار به نام ذکر شده که ۲۳/۸۷ درصد کل ذکر مسندآلیه را شامل میشود و اغلب به اقتضای اصل کلام صورت میگیرد؛ چراکه اغلب در مواردی است که پهلوان چیزی میگوید یا پاسخ میدهد که غرض صرفاً گزارش داستان است. با این وجود، در ذکر با نام اغراضی وجود دارد.

۳-۲-۱-۲- گزارش: چنان که پیش از این گفتیم، اغلب در مواردی که فردوسی گفته‌ای یا پاسخی از پهلوان را گزارش میکند، از او با نام یاد میکند. بسامد این غرض، ۵۶ مورد است که ۱۵/۶۸ درصد ذکر نام را در بر میگیرد. علت ذکر نام در این موارد، این است که پهلوان فعلی مرتکب نمیشود و لذا بعد حماسی ندارد. در چنین مواردی یک قالب مشخص وجود دارد با عناوینی چون

«چنین گفت»، «چنین پاسخ آورد» و...:

چنین پاسخ آوردش اسفندیار	که ای پره‌نر نامورش پهریار
چنین پاسخ آوردش اسفندیار	که ای مهربان این سخن یاد دار
بدو گفت زال: ای پسر کام جوی!	فرودآی و می خواه و آرام جوی!
بدو گفت رستم که تا نام خویش	نگویی، نیابی ز من کام خویش!

^۴ تمام شواهد از جلد پنجم شاهنامه تصحیح خالقی مطلق ذکر شده و شماره داخل پرانتز، شماره بیت داستان رستم و اسفندیار است.

موارد ديگر: (۳۶۵)، (۳۷۰)، (۳۸۰)، (۴۹۵)، (۴۹۹)، (۵۱۴)، (۵۲۶)، (۵۳۶)، (۵۹۱)، (۶۲۷)، (۷۷۳) و ...
اما در چنين مواردی اگر فعل «فرمودن» و ديگر افعال آمرانه باشد، اغلب فردوسی جهت تعظيم شخص و به مقتضای کلام، از صفات حماسی يا عناوين شاهانه استفاده ميکند. مثال:
بفرمود مهتر (= اسفنديار) که جام آوريد! به جای می پخته، خام آوريد!
(۷۹۵)

۳-۱-۲-۳- تعظيم و تکریم: گاه ذکر نام صرفاً جهت تعظيم و تکریم است. در چنين مواردی، بافت کلام به گونه‌ای است که ذکر نام به غرض تعظيم را کاملاً مشخص ميکند. چنان که اسفنديار در جريان ذکر وقایع گذشته بر زال و تحقیر او، در گفت‌وگو با خود رستم و در برابر او، به جای «تو» از نام «رستم» استفاده ميکند:

یکی سرو بُد ناپسوده سرش چو با شاخ شد، رستم آمد برش!
(۶۴۳)

رستم به غرض مفاخره، و به تعظيم از اجدادش نام ميبرد:

جهاندار داند که دستان سام بزرگست و با دانش و نيکنام!
همان سام پور نریمان بُدهست نریمان گرد از کریمان بُدهست،
بزرگست و هوشنگ بودش پدر به گیتی سيُم خسرو تاجور،
هماننا شنيدستی آواز سام بُد در زمانه چنو نيکنام!
(۶۴۹-۶۵۲)

رستم خطاب به کرياس، با ذکر جمشيد و کيخسرو، آن‌ها را با تعظيم ياد ميکند:

به کرياس گفت: ای سرای اميد! خُنک روز کاندر تو بُد جَمشيد!
همايون بُدی گاه کاوس کی! همان روز کيخسرو نيک پی!
(۸۸۳ و ۸۸۴)

و در مقابل، اسفنديار همين تعظيم را برای گشتاسپ، جاماسپ و زردشت قائل است:

کنون مایه‌دار تو گشتاسپست، نشست تو در زیر جاماسپست،
نشسته به یک دست او زردهشت که با زند و أست آمدست از بهشت
به ديگر پشوتن، گو نيکمرد چشیده ز گیتی بسی گرم و سرد
(۸۹۵-۸۹۷)

اين غرض بيشتري برای نام شاهان و با بسامد کمتر برای پهلوانان کاربرد دارد. بسامد اين غرض، ۳۰ مورد است که ۸/۴۰ درصد کل نام‌ها را شامل ميشود.

۳-۱-۲-۴- نکوهش و تحقیر: اسفنديار در مقابل سخنان رستم به کرياس، برای تحقیر جمشيد و کاوس، آنها را به نام ياد ميکند:

سراپرده را گفت: بدروزگار
 که او راه یزدان گیهان بهشت
 همان روز کز بهر کاوس شاه
 که جمشید را داشتی در کنار،
 نه خوش‌روز بودش، نه خرم بهشت!
 بُدی پرده و سایه‌دار سپاه...
 (۸۹۰-۸۹۲)

و نیز اسفندیار بعد از تیرخوردن، نام زال را با نکوهش یاد میکند:

فسونها و نیرنگها زال ساخت
 که اورند و بند جهان او شناخت!
 (۱۴۳۳)

بسامد این غرض ۸ مورد است.

۳-۲-۱-۵- احتمال اشتباه: گاه گوینده با این فکر که ممکن است، شنونده مسندآلیه را به اشتباه کس دیگری بیندارد، نام او را به فاصله کم تکرار میکند. بسامد این مورد نیز کم و محدود به موارد زیر است:

بخندیید از گفت او زال زر
 بدو گفت زال: ای پسر، این سخن
 زواره بفرمود کاندرد نهیید!
 زواره بیامد به پیش سپاه
 زمانی بجنانند از اندیشه سر
 مگوی و جداکن سرش را ز بن
 (۹۸۵ و ۹۸۶)
 سران را ز خون بر سر افسر نهید!
 ده‌ساده برآمد ز آوردگ‌گاه!
 (۱۰۷۷ و ۱۰۷۸)
 ز پرواز مرغ اندرآمد به گرد
 ستودش فراوان و بردش نماز
 (۱۲۴۳ و ۱۲۴۴)

شاید این تکرار محصول کم‌اهمیت بودن مسندآلیه است؛ چراکه در مورد پهلوانانی چون رستم و اسفندیار چنین تکراری دیده نمیشود.

۳-۲-۱-۶- اقتضای اصل: اگر مسندآلیه برای اولین بار یا با فاصله زیاد ذکر شود، آمدن آن اقتضای اصل است. چنان که در ابتدای هر رویداد، فاعل آن به نام ذکر میشود. چنان که در بیت زیر «رودابه» ذکر شده؛ چراکه پیش از این، نامی از او نیست:

ز سر بر همی‌کند رودابه موی
 بر آواز ایشان همی‌خست روی
 (۱۲۱۰)

و یا ذکر نام افراد به فاصله از ذکر پیشین:

کتایون چو بشنید، دل پر ز خشم
 به پیش پسر شد، پر از آب، چشم
 (۱۶۴)
 پشوتن برین بر گوی منست،
 روان و خرد رهنمای منست
 (۲۸۱)

بسامد اين غرض، ۲۲۱ مورد است که با ۶۱/۰۹ درصد بيشتريں بسامد ذکر نام را دارد. اين غرض، ارزش بلاغی ندارد.

۳-۲-۲- ذکر با صفت: مهمتريں و بلاغيترين بعد ذکر مسندآليه در شاهنامه، ذکر آن با صفات است. منظور از صفت، هرگونه کلمه اعم از صفات بياني، القاب و عناوين است که بتواند جای اسم را بگيرد و ويژگي يا ويژگيهايي از آن را بيان کند. تنوع صفات، محصول تفاوت در بافت کلام است. در بافت عاطفي، نسبتهاي خانوادگي؛ در بافت حماسي، صفتهاي حماسي و در بافت آمرانه، صفتها و عناوين شاهانه و حکومتي جايگزين اسم ميشوند. بسامد ذکر با صفت ۳۱۶ مورد از کل ذکر مسندآليه است که ۲۱/۱۳ درصد ذکر مسندآليه را شامل ميشود که بعد از ذکر نام، رتبه دوم را در ذکر مسندآليه دارد. انواع صفت و اغراض هريک عبارتند از:

۳-۲-۲-۱- صفت پهلواني: منظور از صفات پهلواني، صفاتي چون تهمتن، نامور، نامدار، يل، سوار، پهلوان و ... است که عمدتاً به غرض تعظيم و توقير در مورد پهلوانان به کار ميرود و جای نام آنها را ميگيرد. بسامد اين نوع صفت، ۸۴ مورد است که ۲۶/۹۰ درصد ذکر صفات را شامل ميشود که بالاترين بسامد در بين صفات است. در بين پهلوانان، رستم با ۴۲ مورد (۵۰ درصد) و اسفنديار با ۲۶ مورد (۳۱ درصد) بيشتريں سهم را در صفات پهلواني دارند. نکته مهم در مورد کاربرد اين نوع، تناسب آن با بافت حماسي است؛ به اين معني که اين نوع صفات اغلب در صحنههاي رويارويي، رزم يا کارهاي نمايان پهلوانان کاربرد دارند. نکته ديگر، اين است که گاه اين صفات در قالب استعارههايي چون شير، پيل، پلنگ و ... ذکر ميشوند.

اسفنديار برای تعظيم رستم او را با عناوين پهلواني ياد ميكند:

نکردم، نرفتم به رای پدر که آن شيردل مرد پرخاشخ
بسی رنج دارد به جای سران جهان راست کرده به گرز گران
(۲۱۷ و ۲۱۸)

بهمن در گفت و گو با رستم از او با عنوان «پهلوان سوار» ياد ميكند و رستم او را با عنوان «فرزند شاه». بهمن در اين گفت و گو تحت تأثير عظمتي قرار دارد که رستم در برخورد با سنگي که از کوه پايين انداخته بود، نشان داد:

پيامی رسانم از اسفنديار اگر بشنود پهلوان سوار!
چنين گفت رستم که فرزند شاه برنجيد از اين سان و پيمود راه،
خوريم آنچه داريم چيزی نخست پس آن گه جهان زير فرمان تست!
(۳۵۶-۳۵۸)

در اولين رويارويي رستم و اسفنديار که دو طرف در درجه اول بايد ابهت داشته باشند، دو پهلوان با صفات حماسي ياد ميشوند؛ رستم با عنوان «تهمتن» و اسفنديار با عنوان «يل»:

تهمتن ز خشک اندرآمد به رود پیاده شد و داد یل را درود
(۴۷۵)

اصولاً در مقام رویارویی، دوپهلوان اغلب با صفات حماسی یاد میشوند:

چنین گفت پس با پشتون که شیر(رستم) بیچد ز چنگال مرد دلیر! (اسفندیار) (۱۱۹۸)
رستم در ۱۱ مورد «تهمتن» خوانده شده است که اغلب در بافت حماسی و پهلوانی و بیشترین
بسامد آن، بعد از اولین رویارویی‌های رستم و اسفندیار است. از جمله در رویارویی رستم با بهمن و
بلافاصله بعد از کنارزدن سنگ:

چو آمد بنزدیک نخچیرگاه همانگه تهمتن بدیدش به راه
(۳۴۵)

و نیز در جریان عتاب و خطاب به اسفندیار که با فعل «بفرمود» همراه است:

تهمتن بفرمود کز دست راست نشستن بیارا چنان کهت هواست!
(۶۲۰)

تهمتن ز گفتار او سر بتافت از آن پس که جز جنگ کاری نیافت
(۸۶۰)

تهمتن همی رفت نیزه به دست چو بیرون شد از جایگاه نشست
(۱۰۰۱)

۳-۲-۲- ذکر با صفت بیانی: منظور از صفات بیانی، صفاتی است که یکی از ویژگیهای
ظاهری، باطنی و رفتاری فرد را بیان میکند. ذکر صفات بیانی به جای مسندالیه، ۶۱ مورد است که
حدود ۱۹/۳۰ درصد صفات را شامل میشود. تناسب نوع مسندالیه با مقتضای کلام از جنبه‌های مهم
بلاغی کاربرد صفت بیانی است. اغراض ذکر صفات بیانی بسیار گوناگون است. ۲۴ مورد یعنی حدود
۴۰ درصد این صفات به غرض تعظیم و تحسین و ستایش مسندالیه، ۱۶ مورد یعنی ۲۹/۲۲ درصد به
غرض تحقیر و نکوهش آن و ۲۱ مورد دیگر یعنی ۳۴/۴۲ درصد به اغراض گوناگون دیگر ذکر شده‌اند.

۱- تعظیم و ستایش و تحسین:

بزرگان به دانش بیابند راه! ز دریا گذر نیست بی آشناه!
(۴۱۲)

لب مرد برنا پر از خنده شد همی مهتر (=رستم) آن خنده را بنده شد!
(۸۷۵)

میازار کس را که آزادمرد سر اندر نیارد به آزار و درد!
(۹۰۹)

بزرگی به گفتار تو کشته شد که روز بزرگان همه گشته شد!
(۱۵۷۵)

۲- نکوهش و تحقير:

که پير فرينده كانا بود و گر چند با رای دانا بود!
(۸۵۴)

اسفنديار خطاب به رستم، او را بنده خطاب می کند و خود را شهريار:
بدان تا دگر بنده با شهريار نجويد به آوردگه بر کارزار!
(۸۸۱)

و در جای ديگر:
بدان تا خود از بندگان زين سپس نجويند کين با خداوند کس!
(۱۱۲۲)

رستم خطاب به زواره اسفنديار را «بدرگ ديوساز» ميخواند:
چنين گفت پس با زواره به راز که مرديست اين بدرگ ديوساز!
(۱۰۰۶)

فردوسی پس از اصرار اسفنديار به نبرد، او را با عبارت «خودکامه جنگی» یاد میکند:
چو خودکامه جنگی بدید آن درنگ که رستم همی دیر شد سوی جنگ...
(۱۳۷۸)

۳- ساير اغراض: صفات بيانی با اغراض متنوع ديگری هم ذکر شده اند که به دليل بسامد کم هریک، در یک عنوان گنجانده میشوند. از جمله وصف «باتجریگی» که در بیت زیر برای رستم به کار رفته و با بافت کلام که بیانگر «آشنایی به آداب و رسوم» است، تناسب دارد:
جهانديده گفت: اين نه جای منست! به جایی نشينم که رای منست!
(۶۱۹)

و يا بیت زیر که در مقابل «برنا(اسفنديار)» «مرد کهن» را در مورد رستم به کار برده است:
بيفشارد چنگش میان سخن ز برنا بخنديد مرد کهن
(۷۵۹)

و در جای ديگر که باز اسفنديار را «برنا» و بی تجربه ميخواند:
لب مرد برنا پر از خنده شد همی مهتر آن خنده را بنده شد!
(۸۷۵)

یکی ديگر از اغراض کم کاربرد صفات، «توبيخ و ملامت» است. مانند شواهد زیر:
ندانی که مردان پيمان شکن(رستم) ستوده نباشد به هر انجمن!
(۱۱۱۰)

۳-۲-۲-۳- ذکر با نسبت خانوادگی: در بافت عاطفی ناشی از روابط خانوادگی، معمولاً به جای اسم، نسبت‌های خانوادگی ذکر میشود تا پیوندهای عاطفی مشخصتر و کلام تأثیرگذارتر باشد. بسامد این نوع، ۱۷ مورد است که ۵/۳۷ درصد را شامل میشود. مانند ابیات زیر که در جریان گفت‌وگوهای بین اسفندیار و کتایون، هم فردوسی و هم شخصیتها از نسبت خانوادگی استفاده میکنند:

غمی شد ز گفتار او مادرش همه پرنیان خارشد بر برش!
(۳۱)

و بیت زیر که ذکر «فرزند او» برای «اسفندیار» بیانگر بار عاطفی ناشی از رابطه پدر و فرزندی است. این در حالی است که «اسفندیار» هم همان وزن عروضی «فرزند او» را دارد:

سیم روز گشتاسپ آگاه شد که فرزند او، افسر ماه شد
(۴۴)

این در حالی است که فردوسی تا قبل از این بیت به نام اسفندیار اشاره و یا از ضمیر برای او استفاده کرده‌است.

در ابیات زیر، اسفندیار به فاصلهٔ دوبیت، از گشتاسپ نام میبرد. در بیت اول که سخن از پادشاهی گشتاسپ است، برای تعظیم او، او را به نام و با شاخص «شاه» یاد میکند و در دوبیت بعد از آن که تأثر و اندوه خود را از عملکرد گشتاسپ بیان میکند، از عنوان «پدر» استفاده میکند تا بار عاطفی سخن بیشتر شود:

که تا شاه گشتاسپ را داد تخت میان بسته دارم به مردی و بخت،
هرآن کس که رفت از پی دین به چین نکردند از آن پس برو آفرین!
و ز آن پس که ما را به گفتِ گرزم بیستم پدر، دور کردم ز بزم،
به لهراسپ از بند من بد رسید شد از ترک روز زمین ناپدید...
(۷۰۴-۷۰۷ / ۵)

ذکر عنوان نسبی بدون مضاف‌الیه قدرت عاطفی آن را بیشتر میکند. مانند بیت زیر که «پدر» به جای «پدرم» به کار رفته‌است:

پدر شهریارست و من کهترم ز فرمان او یک زمان نگذرم!
(۲۸۳ / ۵)

بعد از مرگ اسفندیار و بردن جسدش به دربار گشتاسپ، بافت عاطفی کلام اقتضا میکند که افراد با نسبت‌های خانوادگی یاد شوند:

چو آگاه شد مادر و خواهران از ایوان برفتند با دختران
(۱۵۴۵)
چو مادرش با خواهران روی شاه پر از مشک دیدند و ریش سیاه...
(۱۵۵۳)

بهمن نیز، اغلب از زبان گشتاسپ و در مقابل او با عنوان «نبیره» یاد میشود:

نبیره که از جان گرامی ترست به دانش ز جاماسپ نامی ترست...
(۱۶۴۷)

چو گشتاسپ روی نبیره بدید شد از آب دیده رخس ناپیدا!
(۱۶۵۹)

۳-۲-۴- ذکر با عناوین شاهانه: این نوع یادکرد مسندآلیه متناسب با بافت کلام و در موقعیتهایی کاربرد دارد که سخن از پادشاهی و لوازم آن است. چنان که در بیت زیر، به تناسب نشستن بر تخت شاهی، از گشتاسپ با عنوان «شهریار» و از اسفندیار که آرزوی آن را دارد، به نام یاد شده است:

نشست از بر تخت زر شهریار بشد پیش او فرخ اسفندیار
(۷۷)

یا زمانی که از فرمان دادن و فرمانپذیری سخن میرود، القاب «شهریار»، «شهنشاه» «شاه جهان» «شاه» و ... کاربرد پیدا میکند. چنان که در خطابه اسفندیار با رستم است:

ولیکن ز فرمان شاه جهان نیچم روان، آشکار و نهان!
به زاول نفرمود ما را درنگ! نه با نامداران این بوم، جنگ!
تو آن کن که بر یابی از روزگار بر آن رو که فرمان دهد شهریار!
تو خود بند بر پای نه بی درنگ! نباشد ز بند شهنشاه، ننگ!
ترا چون برم بسته پیش شاه سراسر بدو بازگردد گناه!
(۵۰۶-۵۰۲)

گاه غرض از ذکر عنوان حکومتی، تعظیم و توقیر فرد درجهت جلب محبت اوست. رستم قبل از زدن تیر به چشم اسفندیار، برای جلب محبت او و منصرف کردنش از جنگ، او را با عناوین حکومتی خطاب میکند:

دگر باره رستم ز زبان برگشاد: مکن شهریارا ز بیداد یادا!
(۱۳۵۴)

ز دل دور کن شهریارا تو کین! مکن دیورا با خرد همنشین!
جز از بند، دیگر ترا دست هست به من بر، که شاهی و یزدان پرست!
(۱۳۶۳ و ۱۳۶۴)

گاه عناوین حکومتی برای غیرشاهان نیز ذکر می شود که غرض از آن تعظیم و توقیر است. چنان که سیمرغ زال را با عنوان «شاه» خطاب میکند:

بدو گفت سیمرغ: شاها چه بود که آمد ازینسان نیازت به دود؟
(۱۲۴۶)

بسامد ذکر صفات شاهانه ۶۶ مورد است که ۲۰/۸۸ درصد صفات را شامل میشود.

۳-۲-۵- ذکر با صفت کنشی: منظور از صفت کنشی، صفتی است که بیانگر بارزترین رفتار فرد در محیط است. چنان که در بیت زیر که به تناسب بافت سخن که رستم از سخنان بهمن حوادثی را پیش‌بینی میکند، فردوسی او را با عنوان «مردِ کهن» یاد میکند که در کنار کلمهٔ «اندیشه» مناسبترین عنوان است:

چو بشنید رستم ز بهمن سخن پراندیشه شد مغز مرد کهن
(۳۸۰)

و در موردی دیگر همین کاربرد در مورد زال به کار رفته است:

چو بشنید داستان ز رستم سخن پراندیشه شد جان مرد کهن
(۹۴۳)

در زمانی که لابهٔ رستم در اسفندیار کارگر نمیشود و او به دست به بند دادن رستم یا جنگ تأکید میکند، فردوسی برای اسفندیار، برای اولین بار، از صفت «خودکامه» استفاده میکند:

چو خودکامه جنگی بدید آن درنگ که رستم همی دیر شد سوی جنگ،
بدو گفت کای سگزی بدگمان نشد سیر جانت ز تیر و کمان...
(۱۳۷۹)

فردوسی در آغاز ماجرای احضار سیمرغ و حوادث بعد از آن که افسون زال آشکار میشود، برای اولین بار، زال را با عنوان «افسونگر» که بارزترین صفت او است، یاد میکند:

فسونگر چو بر تیغ بالا رسید ز دیبا یکی پر بیرون کشید
(۱۲۳۹)

یکی از موارد مهم بیان مسندالیه با صفات کنشی، ذکر القاب و صفات خداوند به نامهای «کردگار»، «یزدان»، «دادگر» و ... است که ذکر هریک با بافت کلام سازگاری دارد. به عنوان مثال اغلب وقتی سخن از آفرینش و یاری موجودات است، اغلب خداوند با عنوان «کردگار» یا «پروردگار» یاد میشود:

ازین بیش کردی که گفتی تو کار که یار تو بادا جهان گردگار!
(۱۱۶)

که پروردگارش چنان آفرید - بر آن آفرید کاو جهان آفرید!
(۱۲۰۱)

وقتی سخن از «گواهی دادن» و «راهنمایی» خداوند است، به نام «یزدان» یاد میشود:

چنان دان که یزدان گَواى منست! خرد زین سخن رهنمای منست!
(۴۷۹)
چنان دان که یزدان گَواى منست! برین دین به رهنمای منست!
(۱۴۷۵)
دگر گفت: یزدان گَواى منست! پشوتن بدین رهنمای منست..
(۱۶۱۴)

و نیز زمانی که سخن از بخشش است:

گناهی که کردم ز یزدان بخواه به پوزش سزد گر ببخشد گناه!
(۱۱۶۱)

و وقتی که سخن از اعطای چیزی است، «جهاندار» است:

همیگفت کاینم جهاندار داد! غمی بودم از بهر تیمار داد!
(۱۶۶۷)

و زمانی که سخن از حق خواهی و انصاف و بلاگردانی است، به نام «داور» خوانده میشود:

همیگفت کای داور کردگار بگردان تو از ما بد روزگار!
(۹۹۴)

همیگفت کای داور داد و پاک گر از خستگیها شوم من هلاک،
که خواهد ز گردنکشان کین من؟ که گیرد دل و راه و آیین من؟!
(۱۱۷۷ و ۱۱۷۸)

۳-۲-۳- ذکر با ضمیر: فردوسی عمدتاً برای ذکر مسندآلیه از ضمیر استفاده نمیکند و اغلب ضمیر حذف میشوند و لذا هر جا ضمیری ذکر شود، تأکیدی در کار است و یا «ضرورت وزن» ذکر آن را ضروری کرده است. چنان که در بیت زیر که در مخاطبه رستم با اسفندیار، برای تأکید از «تو» و «من» در مقابل هم استفاده شده است و «خود» بر تأکید «من» افزوده است:

تو بر راه من بر ستیزه مریز! که من خود یکی مایه‌ام در ستیز!
(۴۱۴/۵)

و در بیت زیر، «من» برای تأکید ذکر شده:

من ایدون شنیده‌ستم از بخردان بزرگان و بی‌داردل موبدان،
که دستان بدگوهر از دیوزاد به گیتی فزون زین ندارد نژاد!
(۶۲۸ و ۶۲۹)

و نیز بیت زیر که «من» برای تأکید ذکر شده است:

ز بس پند و سوگند و پیمان تو همی‌نگذرم من ز فرمان تو!
(۱۱۰/۵)

و گاه به غرض اندوه و تأثر:

همانست کز بد بهانه منم و زمین تیر گز در فسانه منم!
(۱۴۴۴)

و نیز در بیت زیر که «من» و «تو» برای تأکید ذکر شده‌است:

تو دانی که من پیش تخت قباد چه کردم به مردی، تو داری به یاد!
(۹۸۴)

و در بیت زیر که هم «تو» و هم «من» با غرض تأکید و قصر موصوف یاد شده‌اند:

چو تو شاه باشی و من پهلوان بدی را به تن درنماند روان!
(۷۸۹)

تو شاه باشی (نه کس دیگر گشتاسپ)) و من پهلوان (نه کس دیگر).

و نیز بیت زیر که «تو» به غرض تأکید و قصر ذکر شده‌است:

گر ایدونک دستور ایران توی، دل و گوش و چشم دلیران توی
(۹۱۷)

گاه ذکر ضمیر برای جلوگیری از تکرار اسم است. در بیت زیر غرض از «او» تکرار نشدن اسم است:

چه مایه جهان داشت لهراسپ شاه نکردی گذر سوی آن بارگاه!
چو او شهر ایران به گشتاسپ داد نیامدت از آنپس خود از تخت یاد!
(۲۴۸ و ۲۴۹ / ۵)

گاه مسندآلیه در نقش متمم ذکر میشود تا بر آن تأکید و مبالغه شود. چنان که در بیت

به خورشید ماهیش بریان شدی ازو چرخ گردنده گریان شدی
(۶۶۰)

به جای این که بگوید: او چرخ گردنده را گریان میکرد. بعد بلاغی این کاربرد این است که «گریان

شدن» چرخ گردنده (در وجه مجهول) منوط به فعلی از سوی «او» نیست و صرف وجود او (ازو)

برای گریان شدن چرخ گردنده کافی است و لذا اغراق «ازو... گریان شدی» بارها بیشتر از

«او... گریان میکرد.» است.

نمونه‌های دیگر از ذکر مسندآلیه ضمیر:

تو چندین همی بر من افسون کنی که تا چنبر از یال بیرون کنی،
تو خواهی که هرکس که این بشنود بدین چرب‌گفتار تو بگرود
(۸۵۵-۸۵۶)

و نیز «تو» در ابیات زیر که یکی به غرض «ملامت و توبیخ» است و دیگری به غرض «ارشاد»:

تو کشتی به آب اندر انداختی ز رستم همی چاکری ساختی

چو تابوت نوش آذر و مهرنوش بينی، تو در آز چندین مکوش!
(۱۱۹۴ و ۱۱۹۵)

و نیز در ابیات زیر که خطاب پشتون به جاماسپ است:

تو آموختی شاه را راه کژ ایسا پیر بی‌راه و کوتاه کژ
تو گفستی که هوش یل اسفندیار بود بر کف رستم نامدار!
(۱۵۷۶ و ۱۵۷۷)

شاهان و شاهزادگان گاه به جای «من» برای تعظیم خود، از «ما» استفاده میکنند:

پس از بارگی با پشتون بگفت که ما را نباید بدو یار و جفت
چوو تنه‌است، ما نیز تنها شویم ز پستی بر آن تندبالا شویم!
(۱۰۲۴ و ۱۰۲۵)

اگر مرجع ضمیر، خداوند باشد، اغلب با تأکیدی همراه است:

به یزدان پناه و به یزدان گرای که اویست بر نیک و بد رهنمای!
(۱۱۲۵)

و نیز در دعاها که خطاب «تو» با تأکید همراه است:

چنان آفریدی که خود خواستی زمین و زمان را تو آراستی!
(۱۱۸۳)

۳-۲-۴- ذکر استعاری

غرض از ذکر استعاری در شاهنامه اغلب مبالغه در وصف است. چنان که در مورد رستم میگوید:

به بالا ز رستم همیرفت خون بشد سست و لِرزان گه بیستون!
بخندید چون دیدش اسفندیار بدو گفت کای رستم نامدار،
چرا کم شد آن نیروی پیل مست؟! ز پیکان چرا کوه آهن بخست؟!
(۱۱۳۸-۱۱۴۰)

۳-۲-۵- خطاب

یکی از موارد قابل بحث در ذکر مسندآليه، خطابه‌هایی است که شخصیت‌ها با یکدیگر دارند و اغلب یکدیگر را نه به اسم، بلکه با صفات مورد خطاب قرار میدهند یا صدا میزنند. مانند بیت زیر که اسفندیار خطاب به رستم او را صدا میزند:

چنین گفت با رستم اسفندیار که ای نیکدل مهتر نامدار،
من ایدون شنیدستم از بخردان بزرگان و بی‌داردل موبدان...
(۹۲۷ و ۹۲۸)

خطاب اسفندیار به رستم، «نیکدل مهتر نامدار» است با هدف جلب توجه و البته محبت رستم است. «مهتر نامدار» صفت حماسی است برای «تعظیم» و «نیکدل» صفت اخلاقی است برای «ستایش و تمجید» رستم که آمدن آن به صورت مقلوب، بار تأکیدی نیز دارد.

آمار این نوع خطابه‌ها، ۷۱ مورد است که در قالب‌ها و اغراض گوناگون کاربرد یافته‌اند. از جمله:

۳-۲-۵-۱- نام: خطاب به نام تنها ۶ مورد است که ۸/۴۵ درصد خطابه‌هاست که پنج مورد آن مقید

به صفات پهلوانی و یک مورد مطلق است. این موارد عبارتند از:

بخندیید از او فرخ اسفندیار	بدو گفت کای رستم نامدار (۷۶۶)
چو بشنید گردنکش اسفندیار	بدو گفت کای رستم نامدار (۸۵۲)
خروشید کای فرخ اسفندیار	هماوردت آمد، برآرای کار (۱۰۱۳)

و تنها مورد مطلق که خطاب به زال است:

چنان دانم ای زال کامروز من	ز مادر بزادم بدین انجمن! (۱۱۵۲)
----------------------------	------------------------------------

و نیز مقید به صفات پهلوانی: کای رستم نامدار (۱۱۵۵)، ای یل اسفندیار (۱۴۰۸).

۳-۲-۵-۲- صفات پهلوانی: ۳۴ مورد خطاب‌ها، با ذکر صفات و القاب پهلوانی است که حدود ۴۸ درصد خطابه‌ها را شامل می‌شود. غرض این نوع خطاب، توقیر و تعظیم مخاطب است. مخاطب ۱۵ مورد این خطابه‌ها، رستم است که بیش از ۴۴ درصد خطابه‌های پهلوانی را شامل می‌شود و مخاطب ۱۶ مورد، اسفندیار است که ۴۷ درصد این خطاب‌ها را شامل می‌شود. سه خطاب پهلوانی دیگر، یک مورد مربوط به زال، یک مورد مربوط به نوش‌آذر و مهرنوش و یک مورد هم مربوط به گشتاسپ است.

خطاب به رستم:

از آن گفتم این با تو ای پهلوان	کوه او از تو آزرده دارد روان (۲۶۵)
خروشید کای پهلوان سوار	یکی سنگ غلتان شد از کوهسار (۳۳۵)
که یزدان سپاس ای جهان پهلوان	که دیدم تو را شاد و روشن روان! (۴۹۰)

و نیز: ای از یلان جهان یادگار (۴۹۹)، ای پهلوان (۵۰۹)، که ای در جهان از گوان یادگار (۵۲۶)، ای پور سام سوار (۶۱۱)، ای نیکدل مهتر نامدار (۶۲۷)، ای نامجوی (۸۷۶)، ای سرگرای (۸۸۷)، ای نامور

پهلوان(۹۴۴)، ای پهلوان (۱۲۵۳)، ای گو پيلتن(۱۲۷۲)، ای نامدار(۱۵۰۹)، ای جهان پهلوان(۱۶۴۶).

خطاب به اسفنديار:

بدو گفت کای ژنده پیل جوان	همی خوار گیری ز نیرو روان (۱۸۸)
ز من پاسخ این بر به اسفنديار	که ای شیردل مهتر نامدار (۳۸۲)
بدو گفت رستم که ای پهلوان	جهاندار و بیدار و روشن روان... (۴۹۵)

و نیز: ای نامدار(۵۱۴)، ای نامدار(۵۵۱)، ای پهلوان(۵۹۱)، شاهزاده یل اسفنديار(۶۰۶)، ای نامدار(۸۰۷)، ای شیرخوی(۸۶۹)، ای نامدار(۹۲۶)، ای نره شیر ژيان(۱۱۰۲)، ای زنده پیل بلند(۱۲۵۸)، ای بی همال(۱۳۵۹)، ای نبرده سوار(۱۵۰۵).

۳-۲-۵-۳- شاهانه: خطابه‌های شاهانه ۱۱ مورد برابر با حدود ۱۵/۵ درصد خطابه‌ها را شامل میشود که به قصد تعظیم و توقیر و ستایش فرد ذکر میشود. اهمیت این خطابه‌ها در این است که ذکر آنها از نظر زبانی ضروری نیست و صرفاً غرض بلاغی دارند. ۷ مورد از خطابه‌های شاهانه به اسفنديار، ۳ مورد خطاب به گشتاسپ و ۱ مورد خطاب به بهمن است. رستم که از حرص اسفنديار به تاج و تخت شاهی آگاه است، اسفنديار را «شاه» خطاب میکند تا توجه او را جلب کند؛ به‌ویژه زمانی که میخواهد از او درخواست و خواهشی داشته باشد.

کنون شهریارا تو در کار من	نگه کن به کردار و بازار من (۴۰۱)
گرفت آن زمان دست مهتر به دست	چنین گفت کای شاه یزدان پرست (۷۶۱)
مکن شهریارا جوانی، مکن!	چنین بر بلا کامرانی مکن!
مکن شهریارا دل ما نزن!	میاور به جان من و خود گزند!

(۸۴۶ و ۸۴۷)

موارد دیگر خطاب به اسفنديار: شهریارا(۱۳۵۴)، شهریارا(۱۳۶۳).

۳-۲-۵-۴- صفات بیانی: صفاتی هستند که بیانگر یک ویژگی خاص در یک فرد هستند و بعد پهلوانی و حماسی ندارند. اغراض این نوع صفات متفاوت است و اغراضی چون نکوهش، تحسین، تحقیر، جلب توجه و توبیخ و ملامت را در بر دارند. این نوع خطابه‌ها، ۱۱ مورد هستند که ۱۵/۴۹ درصد خطابه‌ها را شامل میشود. از جمله در تحسین و ستایش جاماسپ:

بدو گفت شاه: ای پسندیده‌مرد	سخن گوی و از راه دانش مگرد!
-----------------------------	-----------------------------

(۶۱)

و در تحسین و تعظیم خرگاه اسفندیار از زبان رستم:

به کریاس گفت: ای سرای امید، خنک روز کاندر تو بُد جَمَشید!
(۸۸۳)

تحقیر زال توسط بهمن:

چو نزدیکتر گشست آواز داد بدو گفت کای مرد دهقان‌نژاد
(۳۰۵)

اسفندیار دو بار رستم را با خطاب «بدنشان» نکوهش میکند:

به رستم چنین گفت کای بدنشان چنین بود پیمان گردنکشان؟!
(۱۱۰۷)

تو ای بدنشان، چاره‌خویش ساز که آند زمانت به تنگی فرازا!
(۱۱۲۰)

رستم فقط یک بار اسفندیار را نکوهش و ملامت میکند:

چنین گفت رستم به اسفندیار که ای سیر ناگشته از کارزار
(۱۳۳۷)

۳-۲-۵-۵- بقیه موارد، یا خطابهای نسبی (مانند پسر و برادر) هستند که عمدتاً اغراض عاطفی دارند و یا خطاب سنی (پسر) است که غرض یادآوری ناپختگی مخاطب است و یا خطاب خداوند است که غرض مناجات و مددخواهی و... است. خطاب خداوند:

شگفتی بمانده بد اسفندیار همی گفت کای داور کامگار
(۱۱۸۲)

همی گفت کای پاک دادار هور فزاینده دانش و فر و زور
همی بینی این پاک‌جان مرا توان مرا، هم روان مرا
(۱۳۷۳ و ۱۳۷۴)

خطاب عاطفی:

بدو گفت کای رنج‌دیده پسر ز گیتی چه خواهد دل تاجور...
(۳۳)

بخندید و گفت: ای برادر تو خوان بیساری و آزادگان را بخوان!
(۵۷۷)

۳-۲-۶- تقیید مسندالیه

مسندالیه در این داستان ۳۴۰ بار به شیوه‌های گوناگون مقید شده‌است که بیشتر با صفت و در بسامدی کمتر با صله و مضاف‌الیه انجام شده‌است.

۳-۲-۶-۱- صفت: در شاهنامه، اسم بیش از هر چیز با صفت مقید میشود. بسامد تقیید صفت، ۱۰۹ مورد (۳۲ درصد) از ۳۴۰ بار است که به اغراض گوناگون صورت گرفته‌است.

۱- **صفات بياني:** صفات بياني با ۵۳ مورد بيشترين آمار تقييد مسندآليه به صفت را شامل ميشود. منظور صفاتي است كه در ذات فرد يا شيء وجود دارد و بيانگر يكي از ويژگيهاي آن است و اغراض بلاغي آن بعد حماسي ندارد. اغراض اين نوع صفات متنوع است و اغلب بيانگر احساس گوينده نسبت به مسندآليه است و حالاتي چون اندوه، نكوهش، ستايش، تعظيم، تحقير، بيان جنس، تبين و تعريف و توصيف و ... را شامل ميشود. بيشترين غرض در اين نوع صفات، تحسين و ستايش و يا تحقير و نكوهش است. از جمله به غرض تحقير و نكوهش:

پس پشت او خوارمايه سوار
تن آسان گذشت از لب رودبار!
(۲۹۷)

كه دستان بدگوهر از ديو زاد
به گيتي فزون زين ندارد نژاد!
(۶۲۹)

چنين گفت جاماسپ گميوده نام
- كه هرگز به گيتي مبناد كام! - ...
(۱۴۶۹)

و به غرض تعظيم و ستايش و تحسين: نام اسفنديار پنج بار (در ابيات ۷۷، ۳۴۰، ۴۶۵، ۷۶۶ و ۸۹۸) با صفت «فرخ» همراه است كه بيشترين صفت همراه يك نام را شامل ميشود.

نشست از بر تخت زر شهريار
بشد پيش او فرخ اسفنديار
(۷۷)

نژادي از اين نامورتر كه راست؟
خردمند گردن نپيچد ز راست
(۶۶۴)

همان رخسار رخشان سوي خانه شد
چنين بسا خداوند بيگانه شد!
(۱۱۳۷)

۲- **صفات پهلواني:** مسندآليه در ۳۷ مورد مقيد به صفات پهلواني است كه حدود ۳۴ درصد مقيد به صفت را شامل ميشود كه بعد از صفات بياني، بيشترين نوع تقييد به صفت است. صفات پهلواني كه به غرض تعظيم و توقير يا مبالغه در وصف مسندآليه به آن اضافه ميشوند، سهم بسياري در فخامت زبان شاهنامه دارند. در بيت زير، «مرد» - كه منظور رستم است- به صفات شيردل و پرخاشگر مقيد شده است:

نكردم، نرفتم به راي پدر
كه آن شيردل مرد پرخاشگر
بسي رنج دارد بجاي سران
جهان راست كرده به گرز گران
(۲۱۷ و ۲۱۸)

كه آمد نبرده سواري دلير
به هرآي زرين سياهي به زير...
(۲۹۶)

نام اسفندیار شش بار به صفت «یل» مقید شده‌است و از بین شاهان، فریدون با صفت گُرد و گشتاسپ با صفت «نامور(نامدار)» همراه است:

که آمد به زابل یل اسفندیار سرآورده زد بر لب رودبار
(۳۰۷)

همان سلم‌پور فریدون گُرد که از خسروان نام شاهی ببرد!
(۶۹۸)

از آن نامور شاه خشنود گشت گراینده را آمدن سود گشت!
ز رستم دل نامور گشت خوش نزد نیز بر دل ز تیمار تَش!
(۱۶۲۶ و ۱۶۲۷)

۳- صفات شاهانه: منظور صفاتی از قبیل شاه، جهاندار، شاهنشهی، خسروانی و ... است که در کنار صفات پهلوانی، بر فخامت زبان شاهنامه تأثیر دارد. صفات شاهانه ۱۰ بار مسندآلیه را مقید کرده‌اند که اغلب در جملاتی کاربرد دارند که سخن از جهانداری، لوازم حکومت، فرمودن و امرکردن و امثال آنهاست:

چه مایه جهان داشت لهراسپ‌شاه نکرده‌ی گذر سوی آن بارگاه!
(۲۴۸)

همیدون برو تا فریدون شاه که بیخ کیان بود و زیبای گاه!
(۶۹۵)

خوش آمد سخن شاه‌گشتاسپ را بفرمود فرخنده جاماسپ را...
(۱۶۴۴)

۳-۲-۶-۲-صله

یکی از راههای تقیید مسندآلیه در این داستان، ذکر جملات وصفیه با حروف وصلی چون «که» است که به اغراض گوناگونی صورت میگیرد. بسامد این نوع، ۱۶ مورد است که تنها ۴/۴ درصد مسندآلیه‌ها را شامل میشود. ۷ مورد این نوع، با وصفهای پهلوانی است و به غرض تعظیم و مبالغه در وصف انجام شده‌است.

چو اسفندیاری که در جنگ اوی بدرد دل شیر از آهنگ اوی
ز دشمن جهان سربسر کرد پاک به رزم اندرون نیستش ترس و باک
(۵۷ و ۵۸)

هر آنکس کجا چون تو باشد به نام همه شهر ایران بدو شادکام...
(۵۰۰)

و با غرض مبالغه در وصف

چو اسفندیاری که فغفور چین نیسدهمی نام او بر نگرین
(۹۹۰)

سُواری که باشد به نیروی پیل به گفتار خوار آیدش رود نیل!
(۱۶۹)

۲-۶-۳- شیوه‌های دیگر: شیوه‌های تقیید مسندآلیه اشاره، ی و یکی نکره، بدل، مضاف‌آلیه، معطوف، تشبیه و متمم است که جمعاً ۱۵۸ (۴۶/۴۷ درصد) را شامل می‌شود که ۱۸ مورد آن (۱/۳۹ درصد) آن اغراض پهلوانی دارد.

سخن برگشاد اندر آن انجمن پس اسفندیار، آن یلی تهمتن
(۸۱)

ز ننگ اندر آن انجمن خاک خورد پدرم، آن دلیر گرنامه‌یه مرد
(۷۴۸)

دو شیر سرافراز و دو پهلوان چو نزدیک گشتند پیر و جوان
تو گفتی بدرت دشت نبرد! خروش آمد از باره هردو مرد
(۱۰۲۹ و ۱۰۳۰)

و ۱۰ مورد (۷/۸۱ درصد) شاهانه است:

ز شاهان گیتی برآورده سر که ضحاک بودیش پنجم پدر
(۶۶۳)

به گیتی سیم خسرو تاجور بزرگست و هوشنگ بودش پدر
(۶۵۱)

کجا پور دارد چو اسفندیار! خنک شاه گشتاسپ، آن نامدار
(۷۶۲)

نتایج

فردوسی برای غنابخشیدن به زبان شاهنامه و درنهایت قوت حماسی آن، به ابزارهای مختلفی متوسل شده که یکی از آنها، انتخاب و کاربرد عناصر مختلف در جایگاه مسندآلیه است. ذکر مسندآلیه در قالب اسم، ضمیر و صفت از شیوه‌های پرکاربرد ذکر مسندآلیه در داستان رستم و اسفندیار است. ذکر برخی نامهای شاهان و پهلوانان به غرض تعظیم و توقیر، صفات پهلوانی و شاهانه و اغلب ضمایر به غرض تأکید، قدرت زبان و درنهایت سبک حماسی داستان را افزوده‌اند. در این میان، صفات بیشترین نقش را در این اعتلای زبان حماسی دارند. کاربرد ۲۶/۹۰ درصد صفت پهلوانی و ۲۰/۸۸ درصد صفات شاهانه (در مجموع ۴۷/۷۸ درصد) در جایگاه مسندآلیه نقش بسیاری در قدرت زبان داستان دارند. علاوه بر این، بیش از ۶۳ درصد خطابهای داستان در قالب همین

صفات پهلوانی و شاهانه ذکر شده‌اند. در بحث تقييد هم قيود بيش از ۲۸ درصد در وصفهای پهلوانی و شاهانه هستند که با توجه به تنوع انواع و اغراض این قيود، بسامد بالایی است. صفتهای پهلوانی و شاهانه رنگ و زنگ حماسی شاهنامه و سبک خاص آن را - به ویژه در بخش پهلوانی- و این اثر سترگ را از نظايرش ممتاز کرده است. این سبک، باعث فخامت و استواری خاصی در زبان بخش پهلوانی شاهنامه شده که در نظاير آن دیده نمیشود. از جمله موارد مهم، تناسب این صفتها با مقتضای موضوع کلام است؛ یعنی صفات پهلوانی اغلب در جملاتی کاربرد دارند که بار حماسی دارند و صفات و عناوين شاهانه بيشتر در جملاتی کاربرد دارند که بعد آمرانه دارند.

نکته ديگر در ذکر مسندآليه، تناسب آن با مقتضای کلام است. با این توضیح که فردوسی، در انتخاب نامها، صفات، القاب و عناوين در جایگاه مسندآليه، تناسب آن را با جمله و موضوع و پیام آن در نظر داشته‌است. از این منظر میتوان جملات داستان را به انواع پهلوانی، شاهانه، عاطفی، وصف و ... تقسیم کرد. فردوسی صفات و عناوين متناسب با هریک از این موقعیتهای را در جایگاه مسندآليه ذکر کرده‌است. حتی نامهای مختلف خداوند با مقتضای موضوع و پیام جمله تناسب دارند. اما در بحث مقتضای متن، عمده مسندآليه‌ها، جز آنچه به اقتضای اصل و برای گزارش ذکر میشود، وجه بلاغی دارند و به غرض تعظیم و توقیر شاهان و پهلوانان ذکر میشوند و لذا بر قوت زبان حماسی داستان می‌افزایند و در نتیجه یکی از نموده‌های سبک حماسی داستان در بحث ذکر و تقييد مسندآليه آشکار شده‌است.

در مجموع، میتوان گفت سبک فردوسی در شاهنامه بيشتر بر انتخاب کلمات استوار است. بستر این انتخاب، دو سطح کلام و متن است. از یک سو، کلمات در سطح کلام با سایر عناصر جمله تناسب دارند که به دلیل تنوع مضامين، تنوع نوع کلمات نیز وجود دارد. اما از ديگر سو، -به ویژه در بخش پهلوانی- با موضوع متن شاهنامه که حماسی است، تناسب دارد. آهنگ حماسی موجود در بخش پهلوانی هم ناشی از همین انتخاب واژه‌ها است.

منابع و مأخذ

- ۱- آيين سخن (مختصري در معاني و بيان فارسي)، صفا، ذبيح الله، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۷.
- ۲- البلاغه الواضحه، الجارم، علي و مصطفى امين، ترجمه ابراهيم اقبالي، تهران، فرهنگ نما، چاپ اول ناشر ۱۳۹۲.
- ۳- جواهر البلاغه، الهاشمي، احمد، ترجمه و شرح حسن عرفان، چاپ هفدهم، قم، نشر بلاغت، ۱۳۹۳.
- ۴- حماسه ملي ايران، نلدهكه، تئودور، (ترجمه بزرگ علوي)، چاپ پنجم (اول انتشارات نگاه)، ۱۳۷۹.
- ۵- درآمدی بر اندیشه و هر فردوسی، حمیدیان، سعید، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناهید، ۱۳۸۷.
- ۶- رستاخیز کلمات، شفیعی کدکنی، محمدرضا، چاپ دوم، انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
- ۷- سبکشناسی؛ نظریه ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود، چاپ نخست، انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
- ۸- سبکشناسی شعر، شمیسا، سیروس، چاپ هشتم، تهران، انتشارات فردوس ۱۳۸۱.
- ۹- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، تصحیح جلال خالقی مطلق، جلد های اول و پنجم، تهران، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۹۱.
- ۱۰- "شاهنامه فردوسی: شاهکار سخنوری و سخندانی"، فردوسی و ادبیات حماسی (مجموعه سخنرانیهای نخستین جشن طوس)، همایی، جلال الدین، مشهد: انتشارات سروش (بی تا).
- ۱۱- موسیقی شعر، _____، چاپ ششم، انتشارات آگه، ۱۳۷۹.
- ۱۲- معانی، شمیسا، سیروس، چاپ چهارم از ویراست دوم، تهران: نشر میترا، ۱۳۹۳.
- ۱۳- معانی و بیان، علوی مقدم، محمد و رضا اشرفزاده، تهران: سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۷.
- ۱۴- معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، محمدخلیل رجائی، چاپ چهارم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۶.
- ۱۵- معانی، کزازی، میرجلال الدین، چاپ نهم، تهران، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز)، ۱۳۹۱.